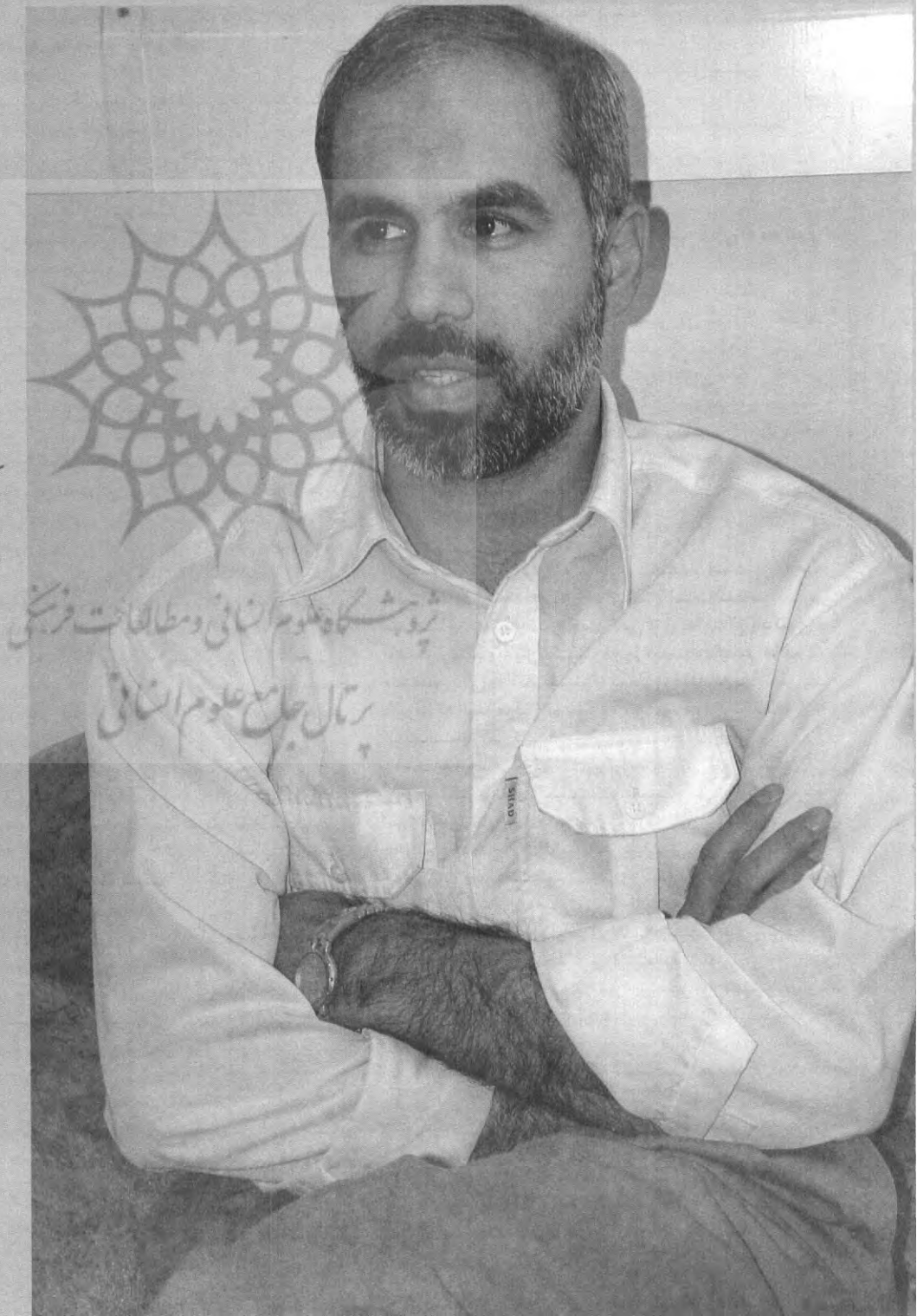


## رنگ باختن انگیزه‌ها

رحيم مخدومي، متولد سال ۱۳۴۵ در شهرستان ورامين، پس از پايان جنگ به نگارش روی آورد و به واسطه آشنایی با مرتضی سرهنگی و هدايت الله بهبودی به طور جدی به ادبیات پرداخت. سال ۶۹ نخستین اثر وی تحت عنوان وقتی پسرم برمی‌گردد منتشر شد. تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی علوم تربیتی ادامه داد و به شغل معلمی پرداخت. ارتباط نزدیک با دفتر ادبیات مقاومت وی را بر آن داشت تا با جدیت به همکاری خود با این دفتر ادامه دهد که حاصل آن پدید آمدن اثرات ادبی در موضوع دفاع مقدس گردید. از آثار دیگر او می‌توان به جنگ پابرنه‌ها، مردان درد، نرگس و چه کسی ماشه را خواهد کشید اشاره کرد. گفت‌وگوی زیر محصول گفت‌وگوی ما با رحيم مخدومي است که با هم آن را می‌خوانیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

در بین آثار تولیدی جامعه خودمان کار خوب هم داریم. هم با دید تخصصی و هم با دید مردمی و عامه‌پسند. کارهای ضعیف فراوانی هم داریم. اگر ضعف انگیزه حل شود، چه سفارشی و چه غیرسفارشی اثری خوب خلق خواهد شد.

### نویسندگی شما با موضوع دفاع مقدس، چگونه شکل گرفت؟

کار رسمی من، بعد از اتمام جنگ شروع شد. شروع حرکت هم در حوزه هنری و با مرتضی سرهنگی و هدایت‌الله یهبودی در کانکس ادبیات دفاع مقدس و هنر مقاومت انجام شد. به واسطه دوستان با این انسان‌های بزرگوار آشنا شدم و این دوستی ادامه یافت. اولین کارهایم در همان حوزه هنری چاپ شد.

### و تحت چه عناوینی؟

اولین کارم، داستان کوتاهی بود که با آزادی آزادگان مصادف شده بود؛ سال ۶۹ و به نام وقتی پسرم برمی‌گردد؛ پیش از این هم مجموعه خاطراتم را برای چاپ ارائه داده بودم، ولی کتاب دوم، زودتر منتشر شد.

### آثارتان را در کدام نوع ادبی (اعم از خاطره‌نگاری، داستان کوتاه و یا رمان) دسته‌بندی می‌کنید؟

در موضوع خاصی تمرکز ندارم. موضوع اصلی کار من ادبیات دفاع مقدس است. روی این نکته تمرکز دارم، ولی روی نوع ادبی آن، خیر. به فراخور روزگار، نیازی را که احساس می‌شود، پاسخ می‌گویم. در زمینه‌های فیلمنامه‌نویسی، خاطره‌نگاری، نمایشنامه، داستان کوتاه، رمان و موارد دیگر هم کار کرده‌ام.

### پس آفرینش آثار ادبی شما نوعی احساس نیاز جامعه است؟

بله، آنچه احساس می‌کنم نیاز جامعه است می‌نگارم.

### از جوایز و جشنواره‌هایی که حضور داشتید، صحبت کنید.

یک خاطره کوتاه برای نمونه کار ارسال کرده بودم. این خاطره مربوط به یکی از دوستان غیرایرانی شهید (در دوران دفاع مقدس) بود. کسی که خالصانه و بدون شهرت و نام می‌جنگید و اخلاص عجیبی هم در کارهایش داشت. توسط یکی از دوستان، با او آشنا شدم و پس از آن، هم‌رزم شدیم و در یک گردان جای گرفتیم. این بزرگوار، شهید شد و من خاطره‌های کوتاه در مورد او نوشته بودم. آن را به دوستان حوزه هنری ارائه دادم و گفتم: «این را مطالعه کنید و ببینید که قابلیت در این عرصه دارم یا خیر.» این بزرگواران، آن خاطره را در مسابقه‌ای شرکت دادند و حائز رتبه اول شدند. این اولین اقدام جدی و به نوعی مشوق کار من بود.

### پیش از این قضا یا هم علاقه‌مند به نویسندگی بودید؟

البته نوشتن از قبل در من، ایجاد انگیزه کرده بود؛ از دوران دانش‌آموزی و از موقعی که در ورامین بودم. بیشتر در مایه قطعات ادبی ظهور می‌کرد. وقتی در جنگ حضور یافتم، انگیزه اصلی ایجاد شد. با توجه به حوادثی که می‌دیدم و شخصیت‌هایی که با آن‌ها آشنایی پیدا می‌کردم، این انگیزه قوی‌تر می‌شد.

### هنرمند تا حد زیادی مروهون اتفاقات زندگی و مشاهدات عینی است. درست می‌گوییم؟

بله، به‌ویژه در مکتبی که ما داریم و با ارزش‌هایی که آن‌ها را تأیید می‌کنیم. ما احساس دین داشتیم و با توجه به شرایطی که در آن حضور داشتیم، وقایع به گونه‌ای گره می‌خورد که برای ما ایجاد دین می‌کرد.

بخشی از آن مثل سایر انسان‌ها ناخودآگاه انگیزه ما را قوی می‌کرد و بخشی دیگر تکلیف ما بود. از این دو، موضوعی را که احساس می‌کردیم نیاز جامعه آن روز است، انتخاب می‌کردیم و ادای دین ما به‌صورت نوشتار ظهور می‌کرد. رسالتی را که در نظر داشتیم، در قالب

نوشتن عرضه می‌کردیم.

### اسم خاطره‌ای که شما را به‌عنوان رتبه اول خاطره‌نویسی مطرح کرد، چه بود؟

عنوان آن خاطره «غریبه آشنا» و نام آن دوست عزیز شهید عبدالرحیم جمشیدی بود. این خاطره بعدها در چند جای مختلف چاپ شد. در کتاب مردان درد هم یکی از خاطرات برجسته آن را نوشته‌ام. بعدها فیلمنامه‌ای بر اساس زندگی آن شهید، با تحقیق بیشتری که انجام دادم، نوشتم و این حرکت به گونه‌ای مرا در مسیر تألیف آثار دفاع مقدس قرار داد و روزبه‌روز جدی‌تر شد. بعد هم خاطرات خودم را به رشته تحریر درآوردم، به داستان رو آوردم تا رسید به سیره سرداران شهید. تعداد قابل توجهی از آثارم مربوط به سرداران شهید سپاه اسلام و سیره زندگی آن‌هاست.

### وقتی حجم آثارتان رو به فزونی گذاشت، نیازی به یادگیری علم و تکنیک نوشتن احساس نکردید؟

چرا ولی متأسفانه یا خوشبختانه حجم کارها آن قدر سنگین بود که نمی‌توانستم این نیاز را برآورده کنم. همین الان که در دو انتشارات معتبر، بررسی آثار قبل از چاپ را به عهده دارم، با حجم سنگینی از کارها مواجهه هستم که نیاز به مطالعه دارم، منتهی مطالعه آثار فاخر و تجربه‌های گذشته. برای بررسی و تفکیک این موارد و اظهار نظر راجع به آن‌ها در طول یک هفته شاید مجبور باشم که هزار صفحه مطلب بخوانم. تپ کارهای فعلی‌ام این گونه است و خوب وقتی را که باید برای کارهای تألیفی خودم بگذارم از دست می‌رود. این کار تحقیقات خاص خودش را می‌طلبد. نوزده سال پس از جنگ، زندگی کاری من این گونه گذشت.

### به بادم هست اوایل می‌گفتند هنرمند متعهد، متخصص متعهد و البته متعهد متخصص. هر چه از زمان انقلاب گذشت، دیدیم متعهدها متعهد ماندند و تعداد کمی از آن‌ها سراغ یادگیری و تخصص رفتند و به بال تکنیک مجهز شدند. متخصص‌ها هم که متخصص باقی ماندند. بیشتر به سمتی رفتند که تخصصی یاد بگیرند که البته موفق هم نشدند. این موارد را چگونه تحلیل و آسیب‌شناسی می‌کنید؟

متأسفانه موضوعی را که اشاره کردید، واقعیتی تلخ است که با آن روبه‌رو هستیم. ما دو واقعیت عمده را بیشتر نمی‌بینیم. یکی اراده، استعداد و توانایی‌های خود فرد است که از آن توقعات و انتظاراتی حادث می‌شود. حالا اگر بنا به هر دلیلی، فرد نتوانست به وظیفه خودش عمل کند، مسئولیت غیر فرد پیش می‌آید که منابعش هم بیشتر است. مسئولان، مردم، رسانه‌ها و دیگران می‌توانند در حوزه مسئولیت غیرفرد قرار بگیرند. این‌ها می‌توانند معضل را برطرف و جریان‌سازی کنند. می‌توانند بار بر زمین مانده را بردارند.

فکر می‌کنم اگر این دو منظر را مورد بررسی قرار دهیم، می‌توانیم در خصوص مواردی که عنوان کردید، آسیب‌شناسی داشته باشیم.

بر فرض مثال: رزمنده و سردار جبهه جنگ در برهه‌ای از زمان، دغدغه اصلی‌اش نبرد در جبهه جنگ بوده است. محدودی از این افراد هم پس از جنگ با اراده و نیروی قوی، توانستند گذشته‌های را که از دست داده بودند جبران کنند. از منظر دیگر مسئولیت‌های غیر خود این فرد (مسئولیت‌های جامعه و مسئولان) به نوعی می‌تواند بر مسئولیت اولی مؤثر واقع شود.



گفتم منابع متعددی در غیر خود افراد هست که با مسئولیت در قبال فرد فرد جامعه، می‌توانند محرک تقویت انگیزه، خودباوری و اراده باشند. این نکته تا کنون صورت نگرفته است. در طول گذشته‌ای که طی کردیم اگر خوب نگاه کنیم، می‌بینیم در خیلی از این برهه‌ها این وظیفه در قبال افرادی که جامعه به آن‌ها مدیون است، صورت نپذیرفته. البته این مورد را به هیچ‌وجه متوجه مردم جامعه ایرانی نمی‌دانم. چون حسن انجام وظیفه مردم، ثابت شده است. این اهمال از طرف مسئولان ذی‌ربط صورت گرفته است، یعنی از سوی افرادی که در جامعه تأثیرگذارند. این اشخاص در قبال آن‌هایی که جامعه به آن‌ها مدیون است، وظیفه‌ای داشته‌اند و باید آن را به نحو احسن انجام می‌دادند.

یک مورد آن سخنی است که شما گفتید. فردی بنا بر دلایل خاص وظیفه مرسوم و معمول خودش را کنار گذاشته و به وظیفه‌ای مهم‌تر مشغول شده و از وظیفه اول خود بازمانده است. اکنون برگشته و احساس می‌کند در زندگی اجتماعی امروزین خود کمبودهایی دارد و به نوعی از جامعه عقب افتاده است.

معدود افرادی هستند که خودشان را به سرعت، با شرایط روز جامعه وفق داده و از امکانات کمی که وجود داشته نهایت استفاده را برده‌اند، اما عده زیادی این کار را انجام ندادند. شاید انجام آن وظایف می‌توانست عقب ماندن در روزمرگی‌ها را، که خب منافع مادی هم در آن وجود دارد، از بین نبرد و حتی آن را تقویت کند. اینکه کسانی بودند که از جنگ بازگشتند و باز هم رزمنده باقی ماندند. حالا شاید این رزمنده بودن هجوم بردن بر معضلاتی بود که در جامعه، کمتر کسی وقتش را صرف آن می‌کرد. فقرزدایی، تبیین عدالت‌های اجتماعی و موارد متعدد دیگر، مسائلی بود که به آن‌ها پرداخته می‌شد.

**منظور شما این است که این مسائل، باعث عدم تمرکز در ادبیات دفاع مقدس می‌شود؟**

بله، ولی بحث ما فقط در خصوص ادبیات دفاع مقدس نیست. شاخص‌هایی در جامعه موجود است که می‌تواند فردی را به سمت یک تخصص سوق دهد. در بعضی از زمینه‌ها که لازم بود به‌عنوان ابزار از آن استفاده شود، فرصتی پیدا نمی‌کرد؛ چون به اصل عمل می‌پرداخته و به بار سنگینی که بر دوش او گذاشته شده بود. این قبیل افراد در خیلی از زمینه‌های دیگر، در امتداد جریان فرهنگی دفاع مقدس، به فعالیت مقدس خود (با اهداف متعالی) پرداختند.

صحبت سر بسترسازی مسئولان و مدیران جامعه است که صورت نپذیرفت. اگر عام‌تر به بحثی که عنوان کردید و از متعهدان متخصص نام بردید نگاه کنیم، ضرورتی بود که در اوایل انقلاب به وفور مشاهده و احساس می‌شد، ولی برای صورت پذیرفتن آن کاری انجام نگرفت. آن کار شایسته و بایسته‌ای که باید انجام می‌گرفت، حاصل نشد.

طبیعی است که هر حکومتی با توجه به اهدافی که پیش‌بینی می‌کند، نیاز به بازوان اجرایی قوی‌ای دارد که در قالب تربیت نیروی انسانی از آن نام برده می‌شود. پس از انقلاب چند کارگردان، نویسنده و هنرمند در زمینه‌های مختلف هنری پرورش یافته است؟

شما جایی را نام ببرید که پس از گذشت سه دهه از وقوع انقلاب اسلامی برای تربیت نیروهای متخصص و متعهد و برای پیشبرد اهدافی که محتوای انقلاب از آن برخوردار است، کاری صورت داده باشد. امروز حکومت‌های دنیا برای پیشبرد سیاست‌های بزرگ خود، از راه تبلیغ و

تبیین‌سازی وارد می‌شوند. اگر خواستند جنگی را شروع کنند، آن قدر تبلیغات رسانه‌های قوی و گسترده انجام می‌دهند که سایر ملت‌ها را توجیه کنند و پس از جنگ هم آن قدر تبلیغات به راه می‌اندازند که کسی از آن‌ها بازخواستی نکند. این موفقیت آن‌ها، مدیون پرورش نیروهای متخصصی است که تحقیق و پژوهش این کارها را بر عهده دارند. بعد هم از ابزارهای ادبیات و هنر، برای مشروعیت بخشیدن به کارهای باطل خود در افکار عمومی جهان استفاده می‌کنند.

من نویسنده که حدود هجده سال است می‌نویسم و شرایط و وضعیت اجتماع خود را می‌بینم، هنوز نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام که کسی از مسئولان پشتوانه مادی و معنوی هنرمندی شوند تا دغدغه‌های ذهنی خود را دور بریزد و به خلق آثار ماندگار بپردازد.

**یعنی کارهایی که در این مملکت انجام می‌گیرد، قائم به فرد است و دولت و مسئولان هیچ نقشی در آن ندارند و نمی‌خواهند داشته باشند؟**

بله، افرادی که توانستند متعهد متخصص بشوند قائم به فرد بوده‌اند. تنها کسانی که به خود اعتماد داشتند و جنبش خود را شروع کردند، به درجات بالاتر رسیدند.

**سوی موضوعات جنگی، در خصوص انقلاب هم اثری خلق کرده‌اید؟**

بله، زمانی به نام نرگس نوشته‌ام که بیش از دویست صفحه دارد. **ادبیات داستانی انقلاب هم به همان معضلات ادبیات داستانی دفاع مقدس دچار است یا در وضعیتی بهتر قرار دارد؟** این دو بحث، به نوعی مترادف همدیگر می‌شود. به لحاظ محتوایی و ارزشی هم مترادف‌اند، ولی با توجه به جایگاه رفیع انقلاب و محتوای ارزشی زیادی که دارد، دفاع مقدس را تحت‌الشعاع قرار داده، ولی ظرف هر دو یکی است. در همین ظرف، انقلاب در هاله‌ای از فراموشی ماند و به گونه‌ای ضعیف به آن پرداخته شد. دفاع مقدس هم قربانی شد و حقیقت آن طور که می‌بایست ادا نشد.

**به نظر عجیب است، چون پس از انقلاب دفاع مقدس شروع شد و من فکر می‌کردم چون موضوع دفاع مقدس، موضوع تازه‌تری شد، ادبیات انقلاب به فراموشی رفت و ادبیات جنگ رونق گرفت. صحبت شما عکس این قضیه را بازگو می‌کند و خبر از مهجور شدن ادبیات دفاع مقدس می‌دهد.**

هر چند الان احساس می‌شود که به ادبیات دفاع مقدس کمی پروتق تر پرداخته شده، اما همین شلوغ کاری، پراکندگی کارها، کارهای متوسط، ضعیف، بدون تمرکز و بدون سیاست‌گذاری، با بودجه‌های متعدد و پراکنده و بدون هدفمندی خاص، ضربه‌های جبران‌ناپذیری به پیکره آن وارد کرده است. پایگاه روشنی وجود ندارد که بدانیم نویسنده و یا ناشر در چه جایگاهی قرار دارند و در برنامه‌ریزی یک سال به کجا می‌خواهند برسند. اگر حساب کنیم، می‌بینیم بیست سال می‌شود و ناشری به این فکر نکرده که پس از بیست سال نشر آثار دفاع مقدس، چه اهدافی را دنبال می‌کرده است! اگر در این خصوص یک سیاست‌گذاری اصولی و درست انجام می‌گرفت، به طور حتم کارهای بزرگی پدید می‌آمد. اینکه کار فاخری نمی‌بینیم، اینکه نمی‌توانیم ادعای رمان خوب، خاطره خوب یا داستان خوب را داشته باشیم، ناشی از ضعف سیاست‌گذاری است. باید فضای آرامی ایجاد بشود و بنشینیم فکر کنیم که برای انقلاب چه باید می‌کردیم که نکردیم؟ شاید بتوانیم

امروز حکومت‌های دنیا برای پیشبرد سیاست‌های بزرگ خود، از راه تبلیغ و تبیین‌سازی وارد می‌شوند. اگر خواستند جنگی را شروع کنند، آن قدر تبلیغات رسانه‌های قوی و گسترده انجام می‌دهند که سایر ملت‌ها را توجیه کنند و پس از جنگ هم آن قدر تبلیغات به راه می‌اندازند که کسی از آن‌ها بازخواستی نکند.

وقتی انگیزه‌ها ضعیف باشد، در نهایت کار خوبی خلق نمی‌شود و اگر هم شد معرفی و حمایت نشده و به دست نویسنده هم نخواهد رسید. از همین رو شعار غلطی در جامعه درست می‌شود که ادبیات دفاع مقدس طرف‌دار ندارد.

امید داشته باشیم با آسیب‌شناسی صحیح این منویات را برای بسیاری از کسان، از جمله مقام معظم رهبری، که چشم‌انتظار یک اثر فاخر راجع به انقلاب و دفاع مقدس هستند، جامه عمل بپوشانیم.

**اینکه بیشتر ناشران ادبیات دفاع مقدس و انقلاب، دولتی یا شبه‌دولتی هستند شائبه سفارشی بودن را دربر نمی‌گیرد و باعث رکود در نشر آثار نمی‌شود تا دغدغه‌های افرادی چون مقام معظم رهبری و متولیان عالی‌رتبه کشوری باقی بماند؟**

برای کارهای ضعیف سفارشی بودن، عامل خاصی نیست. من شاهد هستم این ضعف‌ها اشتباه دیده می‌شود. آسیب‌شناسی اشتباه صورت می‌گیرد.

بسیاری از کارهای فاخر و بین‌المللی از همین کانال سفارشی تولید شده‌اند. از این ابزارها باید درست استفاده کرد. باید به دنبال صورت مسئله‌ای باشیم که باعث تولید کار ضعیف می‌شود. اگر آن را یافتیم، چه سفارشی بنویسیم و چه غیر سفارشی، با انگیزه و اراده خودمان می‌نویسیم و به حتم، اثری خوب خلق خواهد شد. اگر نگاه کنیم در بین آثار تولیدی جامعه خودمان کار خوب هم داریم. هم با دید تخصصی و هم با دید مردمی و عامه‌پسند. کارهای ضعیف فراوانی هم داریم. اگر ضعف انگیزه حل شود، چه سفارشی و چه غیر سفارشی اثری خوب خلق خواهد شد. این یک مسئله جدی است. یعنی اگر نویسنده و هنرمند مثل رزمندگان دفاع مقدس انگیزه داشته باشد، مسئله حل خواهد شد.

وقتی فراخوان اعزام به جبهه می‌دادند، همه به سفارش حضور پیدا می‌کردند، ولی آیا ضعیف ظاهر می‌شدند و در انجام وظیفه خود در جبهه کوتاهی می‌کردند؟ هرگز! بلکه از جان خود مایه می‌گذاشتند. خود را به آخرین نقطه کمال می‌رساندند. هر چه در وجود داشتند در طبق اخلاص قرار می‌دادند و عرضه می‌کردند. آن دیگری هم که با عجز و التماس و دست بردن در شناسنامه‌اش، به زور خود را به جبهه می‌رساند، فرقی با بقیه نداشت. هر دو قشر، بانگیزه بودند.

امروزه انگیزه‌ها ضعیف شده، باید کاری کرد که انگیزه‌های ضعیف، قوی شود. آن زمان کاری صورت می‌گیرد کارستان. قلم که دست می‌گیرد، دو سال هم طول بکشد مطالعه می‌کند. چهار سال می‌نشیند و می‌نویسد. باید آن جوشش واقع شود و صورت پذیرد. در غیر این صورت، چه سفارش بدهیم و چه سفارش ندهیم، همین خواهد بود. لذا تشمت و پراکندگی و ضعف در کارها ادامه خواهد یافت. سال‌ها انتظار کشیدیم. بنیادها و متولیان که وظیفه دارند سرمایه‌گذاری کنند، در رقابت‌هایی گرفتار شدند که نتایج خوشایندی از آن حاصل نشد. اینکه فلان نویسنده را جذب کردیم و در فلان جشنواره رتبه برتر آوردیم و امثالهم، متولیان فرهنگی را به کارهای جانبی مشغول کرد و از کار اصلی بازداشت.

**همان انگیزه باعث شد که ناشر خصوصی، کمتر در زمینه ادبیات انقلاب و دفاع مقدس سرمایه‌گذاری کند؟**

بحث ناشر هم مثل بحث نویسنده است. غیر از ناشر، توزیع‌کننده‌ها را هم حساب کنید. باید ناشر جوشش آن را داشته باشد تا اثری را با موضوع دفاع مقدس منتشر کند و توزیع‌کننده احساس وظیفه کند که من باید این کتاب را در ویتترین تمام کتاب‌فروشی‌ها بگذارم و به دست مخاطب برسانم. یکی از معضلات بزرگ نشر کارهای مرتبط با ادبیات جنگ، بحث توزیع آثار است. وقتی انگیزه‌ها ضعیف باشد، در

نهایت کار خوبی خلق نمی‌شود و اگر هم شد معرفی و حمایت نشده و به دست نویسنده هم نخواهد رسید. از همین رو شعار غلطی در جامعه درست می‌شود که ادبیات دفاع مقدس طرف‌دار ندارد. با این تبلیغات، ضعف دست‌اندرکاران این موضوع مستتر خواهد شد و فراق‌کنی آغاز می‌شود. معمولاً وقتی چنین اتفاقاتی رخ می‌دهد، طرفین سعی دارند توپ را به زمین حریف بیندازند.

**شما راهکاری را برای اصلاح و بهبود این وضعیت پیشنهاد می‌کنید؟**

نکته مهم و نخست، بحث تربیت نیروی انسانی است. امروز باید دانشگاهی داشته باشیم که موضوع تدریس یکی از رشته‌های آن، ادبیات دفاع مقدس باشد. دیگر زمان آن گذشته که رزمندگان دفاع مقدس، اسلحه را زمین بگذارند و قلم به دست بگیرند و با توجه به اندوخته‌های قبلی‌اش مطلبی بنویسد. نیروهای متخصص و متعهدی که از علوم روز آگاهی دارند، باید این کار را انجام دهند. این مسئله نیاز به سرمایه‌گذاری و تربیت دارد. مورد بعدی انگیزه‌هاست که باید قوی شود. بسیاری از نویسندگان حرفه‌ای و آماتور، علاقه‌مند به حضور در عرصه ادبیات دفاع مقدس هستند. منت‌هی چون انگیزه‌ها تقویت نمی‌شود، بعضی از این افراد را از دست می‌دهیم و ممکن است به سمت‌وسویی سوق پیدا کنند که در نقطه تقابل ادبیات متعهد قرار بگیرند، یا اینکه محتوای قلم این‌ها را از دست می‌دهیم. دیگر با آن تعصب نمی‌نویسند و روح قلم آن‌ها از دست می‌رود. این‌ها نیاز به تقویت انگیزه دارند. بخش عمده‌ای از نویسندگان نیمه‌حرفه‌ای روز-به‌روز بیشتر در این وادی قدم می‌گذارند و شاید انگیزه‌های قوی‌تری هم داشته باشند. این افراد هم نیاز به آموزش دارند. متأسفانه جایی را سراغ ندارم که بگویم الان این موضوع مهم، در آن مکان آموزش داده می‌شود. شاید اگر مکانی برای آموزش و هدایت این افراد وجود داشت، می‌توانستیم از هر صد نفر علاقه‌مند، دو سه نفر نویسنده آماده تألیف گلچین کنیم.

این دو مقوله تربیت نیروی انسانی و تقویت انگیزه، جوانی دارد که باید مورد بررسی قرار بگیرد. وقتی این حمایت‌ها صورت نپذیرد، پشتوانه‌های مادی و معنوی، ضعیف می‌شود و شخص احساس می‌کند در وادی تزلزل‌آمیزی گام برمی‌دارد. معرفی و توزیع صحیح آفرینش‌های دفاع مقدس، یکی از این حمایت‌هاست. باید حق کتاب کاملاً ادا شود، حق نویسنده، حق فیلم، حق شعر و... همه باید به طور کامل ادا شود.

امسال مراسم یازدهمین دوره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس در بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس انجام می‌شود. واقعا چند درصد مردم می‌دانند که چنین جشنواره‌ای برپا خواهد شد. قرار است بهترین آثار تألیفی یک سال انتخاب شود، آن هم با موضوع دفاع مقدس که آحاد جامعه به نوعی با آن، درگیری مستقیم یا غیرمستقیم داشته‌اند. ادبیات دفاع مقدس در کجای تبلیغات رسانه‌ای جای دارد؟ در طول یک سال زحمت نویسندگان ادبیات جنگ، قرار است بهترین آن انتخاب شود و شاید ارزش این جشنواره از یک جشنواره صنفی استانی هم کمتر مورد توجه قرار بگیرد. محال است از بین کتاب‌هایی که برگزیده می‌شوند، کسی پیدا شود و بگوید فلان مقدارش را می‌خریم یا مثلاً قبلی‌ها را تجدید چاپ می‌کنیم. می‌خواهم فقط این موضوع را روشن کنم که حمایت خیلی ضعیف

است. این برای بهترین‌هاست، وای به حال کارهای متوسط و ضعیف. آثار خوبی هم که رتبه اول تا سوم را کسب نکنند، از چرخه اذهان خارج می‌شوند. ببینید در چه مظلومیتی قرار می‌گیرند. لذا بخش معرفی صحیح و اطلاع‌رسانی، به حمایت جدی نیاز دارد و این، محور سوم پیشنهاد من است.

**حالا که صحبت از فیلم شد، مقایسه‌ای داشته باشید بین بخش ادبیات دفاع مقدس با سایر هنرها و رشته‌های دیگر.**

خود موضوع ادبیات در هنرهای دیگر، خیلی بها ندارد. از اصلی‌ترین علت شکل‌گیری یک فیلم که فیلمنامه آن است، شروع می‌شود. بهای حقیری که برای نگارش فیلمنامه به آفریننده آن داده می‌شود، گواه این مدعا و مشتت از خروار است. وقتی قرار است برای چیزی که سبب شکل‌گیری یک فیلم سینمایی خواهد شد، این مقدار هزینه بکنیم، دیگر لزومی ندارد به کارگردان بگوییم چند تا کتاب خاطره بخواند. او هم خودش را ملزم نمی‌داند که در مورد فیلمنامه وسواس به خرج بدهد و برای صحت و سقم آن تحقیق کند. خاطرات و وقایع جذابی هست که نمی‌توانند آن‌ها را کشف کنند. پس به تحلیل‌های ضعیفی می‌پردازند که بدون استناد خواهد بود و حتی مقوله دفاع مقدس را زیر سؤال خواهد برد. این‌ها معضلاتی است که به دنبال تضعیف ادبیات دفاع مقدس خواهد آمد. امروز در هنر ما ادبیات را جدی نگرفته‌اند. این جدی نگرفتن، ترکش‌هایی را هم به ادبیات دفاع مقدس هدایت کرده است. می‌توان فیلمی بر اساس فلان کتاب خاطره ساخت. به شخصیت‌های واقعی اشاره و پرداخته می‌شود و داستانی واقعی شکل می‌گیرد، ولی این به‌رغم جدی بودن دیده نمی‌شود. ادبیات در سایر

هنرهای ما جایگاهی ندارد و حمایتی هم از سایر موضوعات داستان، خاطره و رمان صورت نمی‌گیرد.

**برای ارتقا بخشیدن به کیفیت کارهای خودتان، ادبیات جنگ سایر ملل جهان را مطالعه می‌کنید؟**

مطالعه جدی نداشته‌ام ولی آثار پراکنده‌ای به دستم رسیده که مطالعه کرده‌ام.

**از این مقایسه چه چیزی فهمیدید؟**

ببینید، وقتی «اریک بوتل» فرانسوی به ایران آمد، می‌خواست راجع به شهادت تحقیق کند. کتاب‌های زیادی از خاطرات فرانسوی‌های جنگ‌دیده به ایران آورده بود و در مورد شهادت تحقیق و مطالعه می‌کرد. جلساتی هم گذاشت که ما در آن‌ها شرکت کردیم. محصول این جلسات، سلسله‌مقالاتی شد که توسط همین شخص چاپ و منتشر شد، ولی آن مطالعه جدی و هدفمندی که مربوط به ادبیات کشورهای نظیر روسیه، فرانسه و... است صورت نگرفته. بنابراین مقایسه‌ای هم صورت نداده‌ام.

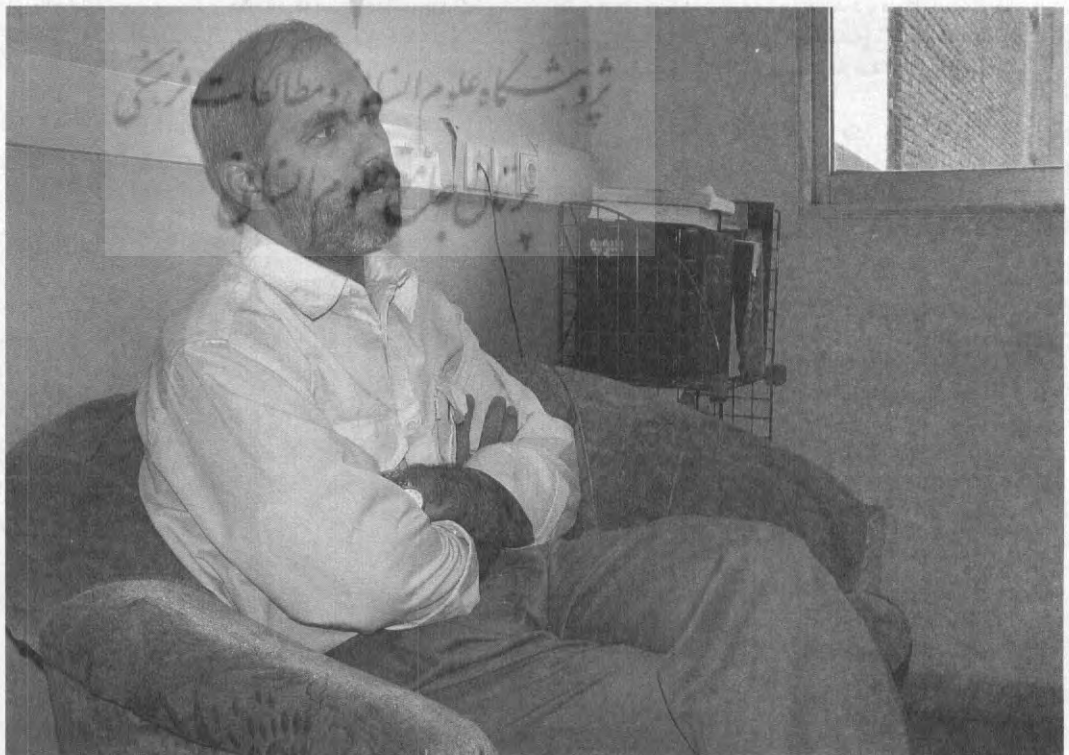
**چه حوزه‌هایی از ادبیات دفاع مقدس تا کنون مخفی مانده است؟**

با رویکرد جدیدی که مؤلفان دارند تقریباً زوایای پنهان دفاع مقدس آشکار شده و همین مطلب، توجه ناشران را برانگیخته و این موضوع مهمی است.

**اکنون حدود سه دهه از شروع دفاع مقدس را سپری کرده‌ایم. برخی از این زوایای پنهان را نام ببرید.**

موضوع نقش زن در دوران دفاع مقدس خیلی مورد توجه مخاطب قرار

دو مقوله تربیت نیروی انسانی و تقویت انگیزه، جوانی دارد که باید مورد بررسی قرار بگیرد. وقتی این حمایت‌ها صورت نپذیرد، پشتوانه‌های مادی و معنوی، ضعیف می‌شود و شخص احساس می‌کند در وادی تزلزل‌آمیزی گام برمی‌دارد. معرفی و توزیع صحیح آفرینش‌های دفاع مقدس، یکی از این حمایت‌هاست.





از دل بسیاری از کارهایی که در قالب‌های متفاوت تولید و خلق می‌شود، به نظر من می‌توان آثار کم‌حجم‌تر و کوتاه‌تر تحت عنوان آثار مینی‌مال خلق کرد. این آثار جایگاه خاص خودشان را در بین مخاطبان پیدا می‌کنند.

گرفته است. کارهایی که مؤسسه روایت فتح انجام داده و با همسر سرداران و یا زنانی که در جنگ حضور مستقیم داشتند، مصاحبه کرده است. زنانی که در اسارت دشمن بودند و کسانی که نقش مستقیم نداشتند، ولی خیلی تأثیرگذار بودند، کسانی که در پشت جبهه‌ها مانند یک فرمانده گردان عمل می‌کردند و وظیفه تشجیع و تهییج نیروها را بر عهده داشتند و... بسیاری از این خاطرات، حقیقی‌اند. دیگر مسائل، مربوط به حواشی جنگ بوده است که پشت خاکریزها تا عقب را دربر می‌گیرد. چیزی که قبلاً به آن پرداخته نشده بود. به‌عنوان مثال، آکیبی در پیشوای ورامین وجود داشت که به آکیپ حاج هادی معروف بود. پیرمرد کارش این بوده که به‌صورت خودجوش و بدون آنکه مسئولیتی بر عهده داشته باشد، افرادی از اصناف مختلف شهر را جمع می‌کرده و با وسایل مرتبط با شغل خود، به جبهه می‌آورده است. مثلاً در گرمای تابستان گروهی از صف بستنی‌فروشان را با دم و دستگاه‌های ساخت بستنی، به جبهه‌های جنگ گسیل می‌کند و به بچه‌های رزمنده شیرینی و بستنی می‌دهد. مرحله بعد کباب‌پزها را، مرحله بعد بناها و... یک بار هم، در کردستان به کمین دشمن می‌خورند و تعداد زیادی از آن‌ها شهید می‌شوند. شهید کاوه تا موضوع را می‌شنود و با توجه به شناختی که از این آکیپ داشته و می‌دانسته چقدر خالصانه کار خود را انجام می‌دادند، خونس به جوش آمده و می‌گوید پیش از اینکه جنازه شهید به شهر ورامین برسد، باید جنازه ضدانقلاب‌ها را در شهر آویخته باشیم. او با توجه به شناختی که از منطقه کردستان داشته است وعده خودش را عملی می‌کند.

این‌ها خاطرات جانبی دیگری هم دارد که بسیار جذاب و پرفرازونشیب است. اگر فیلم‌ساز، وقت خود را صرف خواندن این خاطرات و کتاب‌ها

بکند و ببیند واقعاً در وادی ادبیات دفاع مقدس چه سوژه‌های بکر و نابی وجود دارد، می‌تواند ایده‌های خوبی دریافت کند.

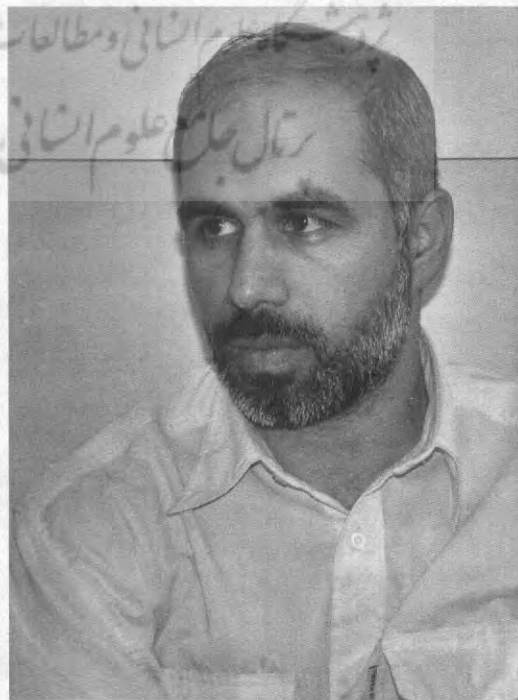
قصه فرماندهان که منتشر شد، می‌توانست هر کدام از آن‌ها را به‌عنوان یک الگو در جامعه مطرح کند، ولی راجع به هیچ کدام کار جدی‌ای صورت نگرفت. یکی از اشارات مقام معظم رهبری در جمع فیلم‌سازان همین نکته است.

**نظر شما راجع به کاربست شیوه‌های مینی‌مالیستی در داستان‌هایی با موضوع جنگ چیست و تا چه حد می‌تواند مفید باشد؟**

اگر به گذشته برگردیم و اولین جرقه‌های داستان یا خاطره مینی‌مالیستی را که پس از جنگ اتفاق افتاد، بررسی کنیم، جواب بسیاری از پرسش‌ها را خواهیم گرفت. در کانکسی که در حیاط حوزه هنری بود و سرهنگی و بهبودی در آن فعالیت می‌کردند، روزی قزوه آمد و بهبودی گفت: «ایشان بند بسیار کوتاهی از یک خاطره را در ستونی ثابت به نام "دو رکعت عشق" در روزنامه اطلاعات چاپ کرده است.» به شوخی گفتند: «ایشان آن قدر از این اسامی توکت خودشان دارند که حالا حالاها می‌توانند مطلب بنویسند.» اشاره به سبک بسیار زیبایی بود که انتخاب شده بود و عنوان قشنگی که داشت. به نظر من، این نقطه شروع و آغاز داستان یا خاطره‌های مینی‌مال قرار گرفت. جرقه سبکی شد که در ادبیات دفاع مقدس دیدیم. کتاب‌هایی در همین سبک و سیاق نگاشته شد و بسیاری از آثار روایت فتح هم با همین سبک کار ساخته شد. این سبک نوشتاری، مخاطب بسیاری پیدا کرد. کسانی روزنامه را فقط برای خواندن همین ستون می‌خریدند. نقل محافل می‌شد. در مراسم می‌خواندند و در کل حرکت خوبی بود. یعنی ادبیات دفاع مقدس هنوز نضج نگرفته بود و به شیوه پست‌مدرنیستی ارائه شد، خلاصه‌گویی، گزیده‌گویی و کم‌گویی؟

بله، این اتفاق که من فکر می‌کنم از فکر بکر قزوه نشئت گرفت، سبکی شد که صرفاً مبدعش آقای قزوه بود. می‌خواهم بگویم توجهی که به این گونه شد، سبب جذب مخاطبی شد که باورکردنی نبود. همین امروز هم فکر می‌کنم در ادبیات دفاع مقدس، یکی از پرمخاطب‌ترین سبک‌ها همین گونه نوشتاری است. با توجه به حوصله کم مخاطب، به‌ویژه قشر جوان و نوجوان، این یکی از موفق‌ترین شیوه‌هاست. در عین اهمیتی که به کارهای ریشه‌ای و ماندگار و حجیم (رمان) که می‌توانند تأثیر ماندگاری بیشتری داشته باشند خواهیم داد، از کارهای مینی‌مال هم، نباید غافل شویم. از دل بسیاری از کارهایی که در قالب‌های متفاوت تولید و خلق می‌شود، به نظر من می‌توان آثار کم‌حجم‌تر و کوتاه‌تر تحت عنوان آثار مینی‌مال خلق کرد. این آثار جایگاه خاص خودشان را در بین مخاطبان پیدا می‌کنند.

وقتی فرد به خاطر مشغله‌های فراوانی که دارد، فرصت مطالعه را از دست می‌دهد ایجاز‌گویی و ایجاز نوشتن به نوعی هنر است. این موضوع بر کسی پوشیده نیست. بهای بیشتری به آن داده شده و تأثیر خودش را هم گذاشته است. سازمان مشخصی نیست که از رها شدن این آثار جلوگیری کند. کارهای متعددی در این زمینه دیده‌ام که چون ضعیف تولید می‌شود، امکان دارد به اصل قضیه ضربه بزند و شاید به نوعی «مخاطب‌پران» باشد.



در دو قضیه افراط داریم. یکی اینکه از خاطره‌ها غافل شده‌ایم. دیگر اینکه اولین اثرمان راجع به یک اتفاق و یک شخصیت در قالب داستان است.

### نسبت داستان، رمان، خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی را در جنگ و ادبیات چگونه می‌بینید؟

بد نیست به موضوعی که در خصوص آن احساس خطر می‌کنم، بپردازم. بعضی از ناشران فقط به مخاطب امروز خود فکر می‌کنند. به ماندگاری اسناد کاری ندارند؛ به آن بهره‌برداری‌هایی که از خاطره می‌شود کرد و از داستان نمی‌شود کرد، توجهی نشان نمی‌دهند. به بهره‌برداری‌های حائز اهمیت که در آینده می‌توان انجام داد، بی‌تفاوت هستند. محقق را می‌فرستند تا راجع به موضوع یا شخصیت خاصی کتابی بنویسد. از او می‌خواهند آنچه را تحقیق کرده، در قالب داستان بازگو کند. شخصیت داستان دستکاری می‌شود و در نهایت خروجی این تحقیق، یک داستان تخیلی از آب درمی‌آید.

### یعنی اسیر ضرورت‌های دراماتیکی اثر می‌شود؟

تصور آن‌ها این است که مخاطب امروزی نمی‌تواند خاطره بخواند. واجب است با چاشنی تخیل درام داستان را پیش ببریم تا مخاطب پیدا کند. از دو موضوع غافل هستند. یکی اینکه خاطرات خوب به قدری زیاد است و آن قدر بار درام بالا دارند که بسیاری از داستان‌ها به گرد آن هم نخواهند رسید. خود مطلب، می‌تواند جذاب باشد و نیازی ندارد که چیزی به آن اضافه شود. موضوع بعدی اینکه: خاطره حکم سند را دارد. می‌توانیم ادعا کنیم که این اتفاق در فلان تاریخ و در فلان مکان رخ داده است. محققان و پژوهشگران می‌توانند از این موضوع استفاده کنند و فیلمنامه‌نویسانی می‌توانند بر اساس آن داستان بنویسند، ولی به داستان نمی‌شود استناد کرد.

### کدام یک از این گرایش‌ها توانسته حق مطلب را ادا کند. آیا گرایش‌های ادبیات جنگ، توانسته است تصویر درست و دقیقی از هشت سال دوران پرشکوه دفاع مقدس برای نسل‌های حاضر و بعدی ترسیم کند؟

فکر می‌کنم خاطرات، دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌های روزانه، هر چند که تعاریف خاص خودشان را دارند و به‌عنوان نوشته‌های مستند به آن نگاه می‌کنیم، موفق‌تر بوده‌اند. البته خیلی از آن‌ها چاپ نشده‌اند. خاطره خیلی ملموس‌تر است. فارغ از هرگونه آرایه‌های ادبی و اندیشیدن به نام و اعتبار و شهرت و سابقه‌سازی، شخص نشسته و فرصتی در اختیار داشته، قلم به دست گرفته و آنچه در ذهنش به یادگار مانده را روی کاغذ ثبت کرده است. این گونه، نسبت به سایر گونه‌های ادبی موفق‌تر بوده است. مثلاً دست‌نوشته‌هایی از شهدا در مرکز اسناد بنیاد شهید یا جاهای مشابه نگهداری می‌شود. در بعضی جاها هم به‌صورت غیراستاندارد، نگهداری می‌شود که البته رو به نابودی است. این خاطرات، در لحظات خاصی آفریده شده‌اند. منحصر به فرد هستند و غیرقابل تکرار. گاهی اندوخته‌های قبلی و آموزش‌ها منجر به خلق اثر می‌شود، ولی بعضی وقت‌ها لحظه‌های آنی در فرد آمادگی نوشتن را ایجاد می‌کند تا اثری ماندگار و منحصر به فرد خلق کند. بعضی وقت‌ها وصیتنامه اشخاص را می‌بینیم که غلط املائی هم دارد، اما در خلق مفاهیم عرفانی بسیار جالب توجه است. این به اندوخته‌های قبلی نگارنده ارتباطی ندارد. قابل قیاس با هم نیستند؛ اغلاط فراوان املائی و مفاهیم عمیق عرفانی. از این نباید غافل شد. در لحظاتی خاص توسط افرادی که نویسنده هم

نبودند، آثاری در دل ادبیات خلق شده که قابل دفاع هستند. می‌توانیم بگوییم اتفاقی که باید در زمینه ادبیات دفاع مقدس رخ می‌داد، در این زمینه حادث شده است و هیچ شک و شبهه‌ای در خصوص اعتبار این نوشته‌ها وجود ندارد، لذا نسبت خاطره‌نگارنده‌ها که یادداشت‌های روزانه و دست‌نوشته‌ها در این مجموعه قرار می‌گیرند و گونه‌های دیگر ادبی که نیاز به تبحر و سواد خاصی دارد، بیشتر است.

### نامه‌های رزمندگان جزء کدام دسته قرار می‌گیرد؟

نامه‌ها به‌عنوان نوشته‌های مستند و خاطره‌نگاری مربوط به برهه خاصی از تاریخ دفاع مقدس است. این‌ها می‌تواند مواد اولیه‌ای برای خلق آثار فاخری باشد که خلأ آن را احساس می‌کنیم. پنجاه درصد موفقیت ادبیات جنگ مربوط به این مواد اولیه است. پنجاه درصد دیگر را باید از انزوای بیرونی می‌کشیدیم و نکشیدیم. شما برای تحقیق به مرکز اسناد بنیاد شهید مراجعه کن و ببین اجازه پیدا می‌کنی یکی از این پرونده‌ها را بررسی کنی. نمی‌دانم هدف این کار چیست؟ ولی می‌دانم حتی مسئولان رده بالای بنیاد هم چنین اجازه‌ای ندارند. نمی‌دانم این اسناد باید برای چه کسانی بماند و چه کاری قرار است روی آن‌ها انجام شود؟ شاید روزی این مسائل را فهمیدیم که کار از کار گذشته است. متأسفانه برای تحقیق و پژوهش، بودجه مناسبی در اختیار نمی‌گذارند. خالق آثار هنری هم، به علت مشغله‌های فراوان خود را به زحمت و در دسر تحقیق نمی‌اندازد.

### آیا در زمینه ادبیات دفاع مقدس چیزی به اسم نقد هم وجود دارد؟

هست، ولی تازه شروع شده است. دوم اینکه جدی نیست و حجم کمی دارد. مثلاً بنیاد حفظ آثار چند وقتی است که ماهی یک جلسه نقد برگزار می‌کند که البته انعکاس بیرونی ندارد. این برای نقد بسیار لازم است. برای نقد کتاب، حتی موضوع آن و به علت همگانی شدن در سطح جامعه و چالش برای حمایت نویسنده و ایجاد توجه و تأمل و از بسیاری جهات دیگر، نقد می‌تواند مؤثر باشد.

امروز رسانه ملی یکی از مهم‌ترین جایگاه‌هایی است که باید نقد در آن انجام شود، ولی برنامه‌های جدی که به آن بپردازد، نداشته‌ایم. جایگاه نقد ادبیات دفاع مقدس هم بسیار ضعیف است.

### در زمینه ادبیات دفاع مقدس، کارهای برتری انجام گرفته و نویسندگان برتری به ظهور رسیده‌اند. شما از چه کسانی نام می‌برید؟

اگر بخواهم نامی ببرم، ممکن است از دایره انصاف خارج شوم؛ ولی آثار خوبی به خاطر پی‌گیری‌های مداوم دیده‌ام.

### به‌غیر از مراسم بهترین کتاب سال دفاع مقدس، جشنواره‌های دیگری هم در این عرصه وجود دارد؟

جشنواره مسجد جوادالائمه و جشنواره شهید حبیب غنی‌زاده که هر دو، به‌صورت خیلی جدی برگزار می‌شود. حتی نویسندگانی که در این جشنواره‌ها برنده می‌شوند، خیلی احساس خرسندی و رضایت دارند. شاید علت، این باشد که جشنواره با زحمت فراوان و به‌صورت کاملاً خصوصی برگزار می‌شود و فرق بسیاری با جشنواره‌های دولتی دارد. آن‌ها با مشقت فراوان، بدون پشتوانه‌های مالی، با عشق و علاقه این جشنواره‌ها را برپا می‌کنند و آزادی فکر و عمل و داوری آن‌ها، نسبت به جشنواره‌های دولتی بازتر است. حداقل نگاه من به این جشنواره‌ها این گونه است. ■

خاطره خیلی ملموس‌تر است. فارغ از هرگونه آرایه‌های ادبی و اندیشیدن به نام و اعتبار و شهرت و سابقه‌سازی، شخص نشسته و فرصتی در اختیار داشته، قلم به دست گرفته و آنچه در ذهنش به یادگار مانده را روی کاغذ ثبت کرده است.